

فردک - سال دوم ، شماره ۵۳

۱۴۳



دانشگاه شیراز

_____ ۱۳۷۳ ش. «تقویم هجری قمری». تهران: مجله نجوم.

طوسی، محمد بن الحسن. ۱۳۷۹ ق. تهذیب الاحکام فی شرح المقننه لشیخ المفید. نجف: دارالکتب الاسلامیه.

_____ ۱۳۹۰ ق. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

الکلبی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۲۹ ق. الکافی فی الفروع. قم: دارالحدیث.

الموسوی الخمینی، روح الله. ۱۳۷۵ ش. ترجمه تحریر التوسیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

موحد نژاد، علیرضا و حمیدرضا گیاهی بزدی. ۱۳۷۵ ش. رهنمای رصد هلال های بحرانی. تهران: مجله نجوم.

_____ ۱۳۷۹ ش. اوقات شرعی: پدیده های نجومی و روش های رصدی. تهران: مجله نجوم.

_____ ۱۳۸۳ ش. رویت هلال ماه (ضوابط رویت پذیری هلال های جوان ماه چیست؟).

تهران: مجله نجوم.

مصدق صدقی، صدیقه. ۱۳۸۷ ش. «تفاوت شهادت زن و مرد و فلسفه آن» فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق.

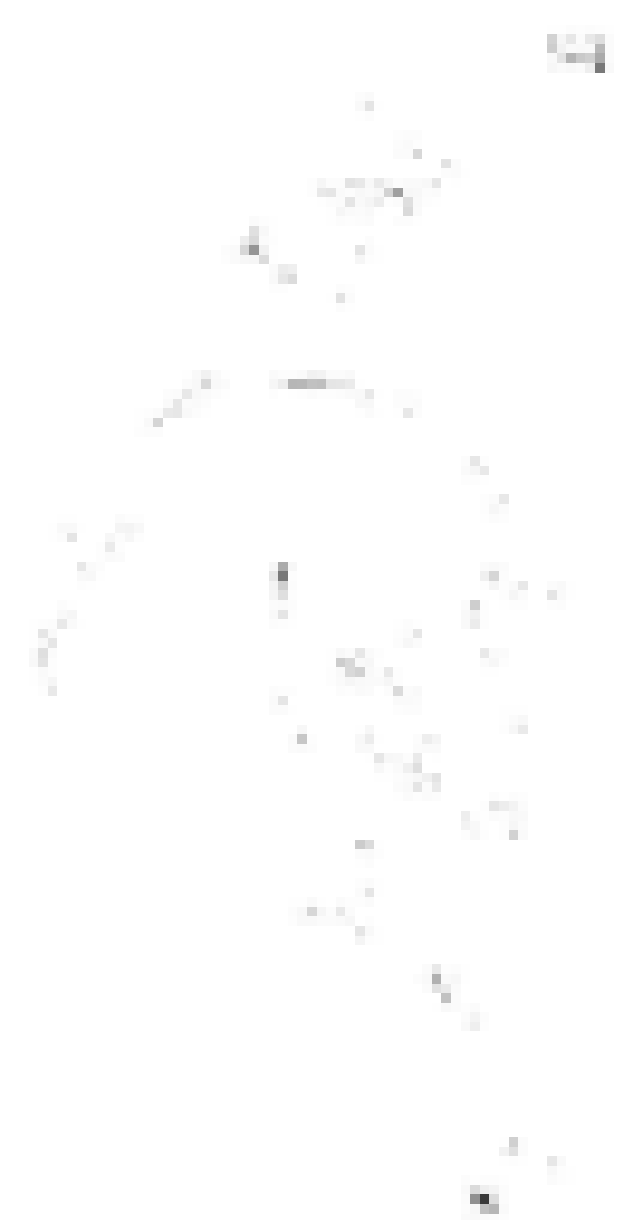
سال چهارم، شماره ۱۲. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.

معرفت حائری، محمد نفی. بی تا. «اعلام عید فطر وظیفه حکومت یا مراجع». مجله فقه اهل بیت، سال ۱۱.

شماره ۴۳، قم.

وافف زاده، شمسی. ۱۳۸۹ ش. «بررسی احکام و احوال نجوم در برخی آیات و روایات». فصل نامه دین پژوهی

و کتاب شناسی قرآنی فدک. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. سال نول، شماره ۲، ص ۴۵ - ۶۷.



«خداوند قرآن را مایه سیرابی عالمان، بهار قلب‌های فقیهان؛ راهی روشن برای سلوک صالحان، دارویی که پس از آن دارویی نیست و نوری که با ظلمت همراه نیست، قرار داده است.»

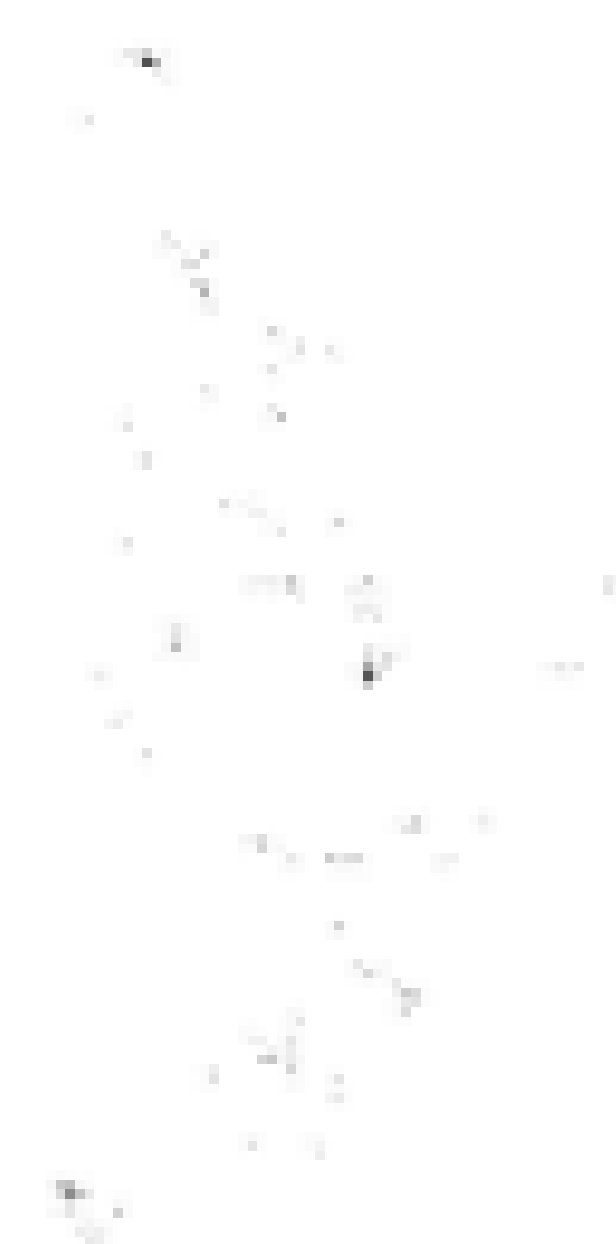
قرآن جامع حقایق اولین و آخرین است. قرآن تجلی علم الهی است که در دسترس بندگان قرار گرفته و مثل آن مثل باران است، یعنی نازل می‌شود و حیات به زندگی معنوی انسان‌ها می‌دهد. به بیان دیگر، قرآن برای نوسازی جامعه انسانی، دور نگه داشتن انسان‌ها از انحراف‌ها و خرافه‌ها و هر گونه پلیدی نازل شده است و بشر را در سایه اعتقادات و اخلاق اسلامی به سوی آداب و رسوم فرا می‌خواند. از طرفی فرهنگ اسلامی بر اصولی مستحکم و منابع غنی استوار است، به گونه‌ای که با پیروی از این اصول مستحکم و استفاده از منابع غنی به عنوان دلیل، اسباب رشد انسان را فراهم آورده است. به طور کلی فرهنگ اسلامی بیان‌کننده افکار صحیح انسان مسلمان است از نظر دین مبین اسلام میزان برتری انسان‌ها در تقوی و پرهیزگاری است آن‌جا که می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (احقرات: ۱۳)

«گرامی‌ترین شما با تقوی‌ترین شماست»

اسلام برتری انسان‌ها را به ایمان علم و تقوی دانست و از انسان مؤمن حکیم و کامل به عنوان «خلیفه الله» یاد کرد و علی‌رغم تمام نمادها و نشانه‌های انحطاط فرهنگی در انسان معاصر، خوشبختانه عصر حاضر را می‌توان عصر بازگشت به ایمان خواند؛ عصری که بشر تشنه کام و سرخورده از فزون‌طلبی‌ها و خود بزرگی‌ها در جستجوی مأمنی برای التیام آلام روحی و رفع عطش جستجوگری خود، به دین و ارزش‌های اخلاقی روی آورده است. ایمان دینی برترین معیار راستی و کژی در مسیر انسان شدن و انسانی‌ترین کار آدمی است. نزدیکی آدمی با حقیقت انسانیت به اندازه بهره‌مندی‌اش از ایمان به خداست (جمالی، ۱۳۸۸: ۷۰).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایمان، اختیاری بودن آن است یعنی، با خواست و اراده انسان صورت می‌گیرد، چنان‌که کفر ورزیدن نیز در اختیار انسان است؛ زیرا در آیاتی از



فرهنگ و انحطاط

واژه فرهنگ مرکب است از «فر» و «هنگ» از ریشه «تنگ» : اوستایی به معنای کشیدن، فرهیختن و فرهنگ هر دو مطابق است. با ریشه «ادوکاوادور» در لاتین به معنای کشیدن و نیز تعلیم و تربیت است و تعریف لغوی آن در فارسی عبارت است از: «آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت امور مدارس و آموزشگاه‌ها.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۷۷). در تعریفی دیگر «فرهنگ، مجموعه ای از هنجارها، قوانین و عادات، آداب و رسوم، عقاید و باورها و ارزش‌ها و الگوهای ارتباطی و نیز امور مادی ارزشمند و معقول یک جامعه است که افکار، احساسات و رفتار اعضای آن اجتماع را شکل می‌دهد و یا به نوعی تحت تأثیر قرار می‌دهد.» (افروغ، ۱۳۷۹: ۵۴). «در اصطلاح جامعه‌شناسان معاصر، فرهنگ بر رسوم و معتقدات علوم، هنر و سازمان‌های اجتماعی، دلالت می‌کند.» (آریان پور، ۱۳۵۳: ۱۲۰). «بنابراین، فرهنگ، مجموعه ای از باورها، ارزش‌ها، آگاهی‌های عمومی، خصلت‌های رفتاری، آداب و رسوم و هنر است که زمانی از نهادینه شدن آن گذشته و ثبات نسبی دارد.» (محمدنیاکان، و ابیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

انحطاط به معنای فرو افتادن، پست شدن، به پستی گراییدن و به زیر آمدن است که در زمینه‌های متفاوتی استفاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۸۴).

کتاب ما مسلمانان یعنی قرآن، بهترین هدیه‌ای است که خداوند آن را برای انسان‌ها فرستاده است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.»

«همانا این قرآن انسان را به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند»

قرآن نوری است که هرگز افول نمی‌پذیرد و هر کس هر آن چه از دانش بخواهد، در آن می‌یابد و به فرموده امام علی (ع):

«جعلہ ریاً لعطش العلماء، ربیعاً لقلوب الفقهاء و محاخ لطریق الصلحاء و دواء لیس بعده

دواء و نوراً لیس معه ظلمه» (دشتی، ۱۳۸۱: خطبه ۱۹۸).

«أنتم یا معشر العرب علی شر دین و فی شر دار منیحون بین حجاره خشن و حیات صوم تشریون الکدر و تأکلون الجشب و تسفکون دماءکم و تقطعون ارحامکم، الأصنام فیکم منصوبه و الآثام بکم معصوبه.» (دستی، ۱۳۸۱: خطبه ۲۴).

«شما ای گروه عرب، بدترین دین را داشته و در بدترین خانه زندگی می کردید؛ میزین، غنچه‌ها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک به سر می بردید؛ آب‌های آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید؛ خون یک دیگر را به ناحق می ریختید؛ پیوند خویشاوندی را می بریدید؛ بت‌ها میان شما پرستش می شد و مفاسد و گناهان، شما را فراگرفته بود.»

علل و عوامل انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن

۱) خود فراموشی و خدا فراموشی

یکی از مهم‌ترین دلایل انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم در جامعه اسلامی خود فراموشی است که نتیجه آن، خدا فراموشی می‌باشد. پیامبر (ص) در این زمینه می‌فرماید:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه»

«اگر انسان خود را بشناسد، خدای خود را هم شناخته است.»

اگر به مضمون این حدیث به دقت بنگریم خواهیم دید که غفلت از خود (حقیقت خویش) باعث فراموشی خدای متعال می‌شود و این یعنی مرگ ارزش‌های فطری و گرایش‌های عالی انسانی. امروزه وجود انواع آسیب‌های اجتماعی و انحرافات اخلاقی مانند دزدی، طلاق، هم‌جنس‌گرایی و ... نمونه‌های بارز انحطاط فرهنگی هستند و علل گسترش این قبیل آسیب‌ها هم رواج خدا فراموشی در بین افراد آن جامعه است که با این کار زمینه هم‌نشینی با شیطان را فراهم می‌کند. قرآن کریم این حقیقت را در آیات خود گوشزد کرده و می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَ إِنَّهُمْ لَيُضِلُّونَهُمْ مِّنَ السَّبِيلِ وَ





قرآن به ایمان آوردن، امر و از کفر ورزیدن نهی شده است و امر و نهی بدون وجود اختیار در مخاطب، کاری لغو بیهوده و از حکمت خداوند به دور است (جمالی، ۱۳۸۸: ۷۲).

با توجه به جایگاه قرآن و اهمیت مقوله فرهنگ، اگر دستورهای قرآن در جامعه اسلامی به طور کامل اجرا و مبنای تفکر و اندیشه انسان ها قرار گیرد، مسلمانان به اوج عزت و سربلندی و عنای فرهنگی می رسند، به طوری که عمل به این دستورها، سدی محکم در مقابل تهاجم و انحطاط فرهنگی خواهد بود؛ چرا که قرآن کریم، جامع ترین و کامل ترین برنامه زندگی است که انس با آن مایه سعادت دنیا و آخرت است و انس مقدمه عمل به دستورهای الهی است. اگر احکام و مبنای بلند آیات قرآن به صورت صحیح و کامل در جامعه پیاده شود، شاهد تحولات چشمگیر خواهیم بود. در این صورت، مشکلات اجتماعی و ناهنجاری های اخلاقی در جامعه اسلامی مفهوم نخواهد داشت و همه کمبودهای فرهنگی برطرف می شود و عمیق ترین اصلاحات فرهنگی تحقق پیدا می کند. قرآن مجموعه ای است از معارف بشری و علوم اسلامی و در همه زمینه ها بهترین دستورها را برای رسیدن به سعادت انسان ها ارائه کرده است و با دقت در آن می توان گفت: هدف اصلی این کتاب که معجزه جاوید است گسترش فرهنگ انسانیت است.

انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن

با بررسی آیات قرآن و آموزه های دینی به این نکته می رسیم که برخی از جوامع پیش از عرب جاهلی، بارزترین نمونه جوامعی هستند که دچار انحطاط فرهنگی شده بودند. قرآن کریم در برخی از آیات، تصویر روشن از پلیدی های آن جوامع را گوشزد کرده و می فرماید:

«و كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ...»

«و شما اعراب جاهلی بر لبه ی پرتگاهی از آتش بودید پس ما شما را از آن برگرفتیم»

آموزه های دینی و روایات نیز کلام قرآن را تأیید و محورهای اصلی فرهنگ جاهلی را به تصویر کشیده اند. حضرت علی (ع) خصوصیت آنان را چنین توصیف می کند:



يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳).

«و هر کس از یاد خدا رخ بتابد، شیطان را برانگیزیم تا یار و همتشین دائم او باشد و آن شیطان همواره آن مردم را از یاد خدا غافل و از راه خدا باز دارند و به گمراهی افکنند.»

آیات قرآن، مؤمنین را از خود فراموشی و (خدا فراموشی) بر حذر داشته و عاقبت شوم این عمل را بیان می کند آنجا که می فرماید:

«و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹)

«و شما مؤمنان مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از یادشان برده، آنان به حقیقت بدکاران عالمند»

طبق فرمایش قرآن کریم پیامد فراموشی خود رحمانی و ملکوتی، فراموشی خداوند است. امام علی (ع) به این نکته توجه خاص کرده و در این زمینه می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنِ سَبِيلِ النِّجَاةِ وَ خَبِطَ فِي ظُلَالٍ ...» (شریف، بی تا: ۴۲۶)

«کسی که خودش را نشناسد، از راه نجات دور می شود و در گمراهی غوطه ور می شود.»

اگر نگاهی دقیق به آسیب های اجتماعی و انحرافات اخلاقی جامعه بیندازیم، متوجه این نکته خواهیم شد که بسیاری از این آسیب ها و انحرافات ریشه در همین مسئله دارند، به دلیل آنکه یکی از عوامل مهم بازدارنده انسان از گناه و فساد و انحرافات اخلاقی، یاد خداست و یاد خدا اگر نباشد، شیطان بر انسان مستولی گشته و با زیبا جلوه دادن منکرات، انسان را به انجام این اعمال ترغیب می کند.

۲) تقلید کورکورانه

یکی از علل و عوامل انحطاط فرهنگی تقلیدهای کورکورانه و پیروی تسنجیده امت ها از آباء و اجداد و قبایل خود بوده است. انسان در زندگی این جهان با توجه به عوامل غافل کننده که سبب انحطاط فرهنگی می شود باید وسیله ای او را به مبدأ هستی توجه دهد، یعنی هدف آفرینش را به او یادآوری کند و از غرق شدن او در گرداب غفلت و بی خبری یا تقلید

های کورکورانه باز دارد و این وسیله چیزی نیست جز کتاب آسمانی قرآن که با تدبر در آن و رعایت نکات دقیقش انسان را به سر منزل سعادت می رساند.

تاریخ گواه این نکته است که یکی از بزرگ ترین مشکلاتی که پیامبران الهی با آن دست و پنجه نرم کرده اند تعصب و تقلید کورکورانه امت های آنان از پدران و نیاکانشان بوده است. بر طبق آیه:

«قَالُوا أَجِئْنَا بِتِلْكَ عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ء آيَاتِنَا وَتَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ
لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۷۸)

«به موسی پاسخ دادند که آیا تو آمده ای که ما را از عقاید و آدابی که پدران ما بر آن بودند بازداری تا خود و برادرت هارون در زمین سلطنت یابید و بر ما حکم فرما شوید ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد.»
و بر طبق آیه :

«قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذُرُ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ...» (اعراف: ۷۰)

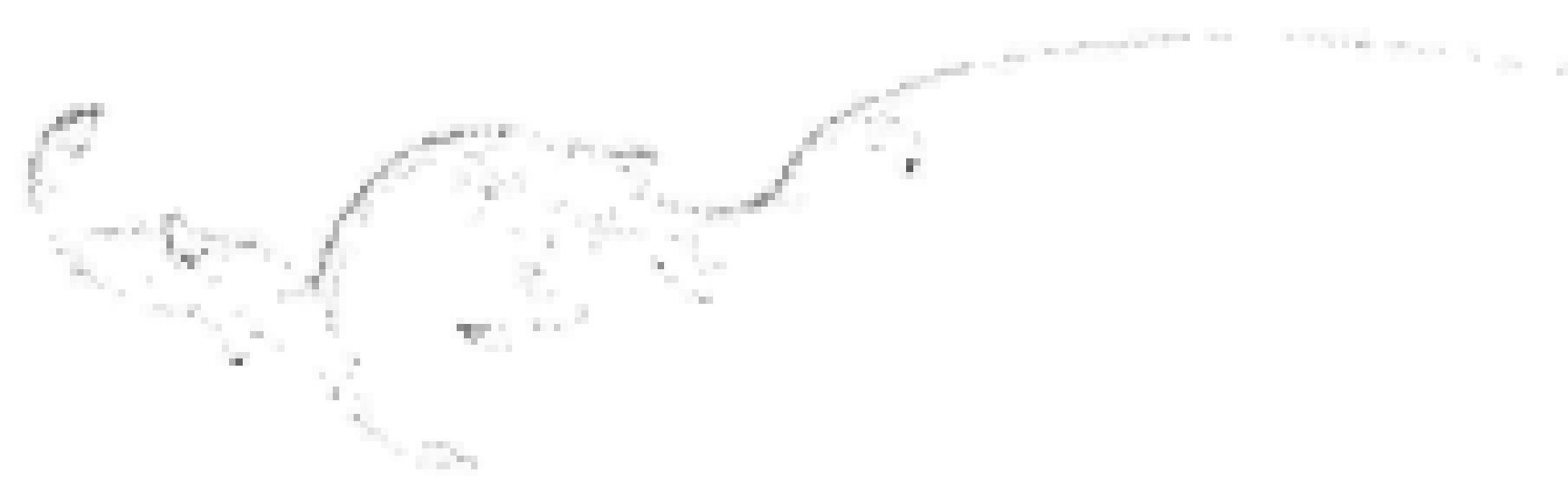
«گفتند: آیا تو به سوی ما آمده ای که خدا را به یکتایی بپرستیم و از بت های که پدران ما می پرستیدند اعراض کنیم؟»

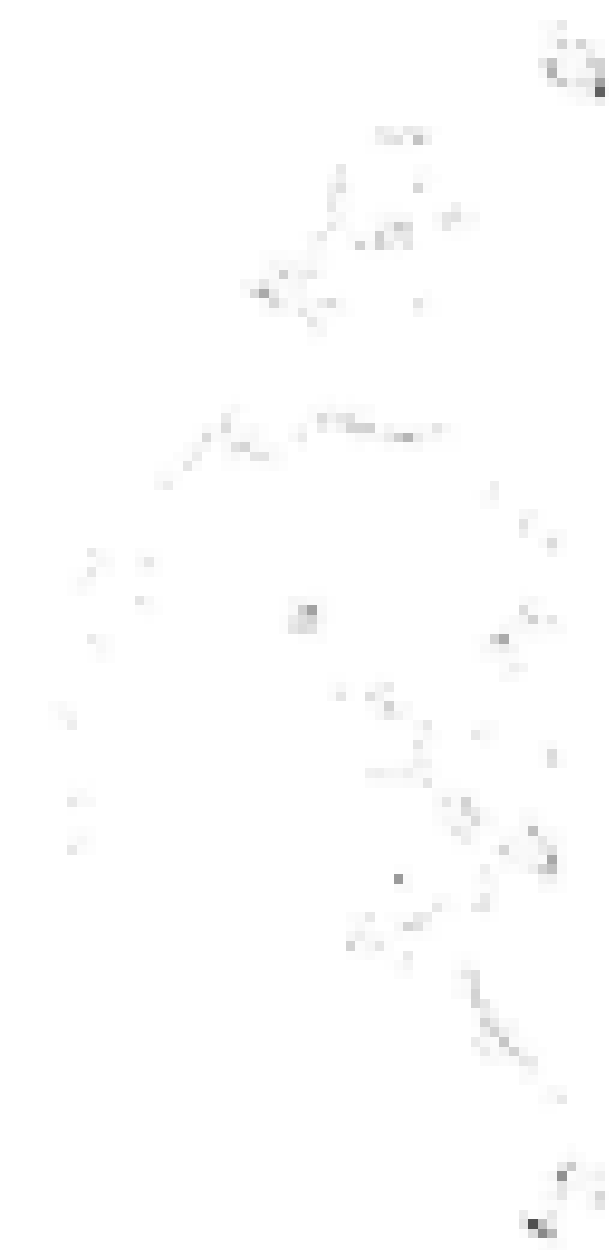
قوم او بر طبق آیه :

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْخَوَارِجِ فَكُلِينَ تَعْلَمُونَ
مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ ائْتُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ» (مائده: ۴)

«از تو سؤال خواهند کرد که بر آن چه چیزهایی حلال گشته. بگو: برای شما هر چه پاکیزه است حلال شده. صیدی که به سگان شکاری آموخته اند که به آنها آنچه خدا به شما یاد داده می آموزید پس از صیدی که برای شما نگه دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید هنگام صید بسم الله بگویید و از خدا بترسید که خدا زود به حساب خلق می رسد.»

قوم پیامبر (ص) در مقابل پیامبران زمان خود ایستادگی کرده و بر این نکته تأکید داشتند که از راه و رسم و فرهنگ پدرانشان عدول نخواهند کرد. آنان با پیروی کورکورانه و بدون





تدبیر، از فرهنگ باطل حاضر به تغییر و جایگزین کردن فرهنگ قرآنی به جای فرهنگ جاهلی نبودند. قرآن به این نکته اشاره دارد که طبق گفته ابن جاهلان، پیروی کورکورانه از گذشتگان به دلیل عدم رشد فکری و فرهنگی بیشتر مردم آن زمان، آنان را به پیروی از حاکمان ستم پیشه، کشانده است. در آیه:

«و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا» (احزاب: ۶۷)

«آنان گفتند: پروردگارا ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنان ما را به گمراهی و ضلالت کشانند.»

قرآن تقلید بدون تفکر و تدبیر یک جامعه را از علل انحطاط فرهنگی می داند. در آموزه‌های دینی و کلام گهربار ائمه نیز به این مسئله اشاره شده است. در حدیثی که از امام باقر (ع) نقل شده، فرموده است:

«تفلون الملوک الجبارین و یزینون اهوانهم لیصبوا من دنیاهم.» (طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۸۱)

«این دسته کسانی هستند که جباران را دوست می داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان خوب جلوه می دادند تا به آنها نزدیک شوند و از دنیایشان بهره گیرند.»

بر طبق نظر دین اسلام تقلید در خوراک و پوشاک و آداب و رسوم دیگران باعث انحطاط فرهنگی مسلمین شده، وابستگی به وجود می آورد و به همین دلیل قرآن کریم از این گونه تقلیدهای کورکورانه و نسنجیده نهی کرده و آنها را ممنوع کرده است.

۳) سقوط اخلاقی، سراغاز فروپاشی فرهنگی جوامع

«انحطاط اخلاقی که در نتیجه زیستن در شهرهای پر از لهو و لعب و وسایل تحریک اعصاب، دست می دهد، نتیجه پشت پا زدن به اصول قدیمی است که زندگی مردم بر آن جریان داشته، بدون آنکه، بتوانند اصول جدیدی جانشین آن کنند. ضعیف شدن نژاد، در نتیجه اختلال اعمال جنسی یا افراط در لذت طلبی یا فلسفه بدینی که سبب خوار شدن کوشش و فعالیت می شود، تمرکز مرگ آور ثروت‌ها که نتیجه آن، جنگ طبقات و

انقلاب‌های خانمان سوز و تباه کننده مایملک عمومی است، همه اینها، از عواملی هستند، که ممکن است، سبب مرگ و فنای فرهنگ و تمدنی شوند، زیرا فرهنگ و تمدن نه امری است که جلیب انسان باشد و نه چیزی که نیستی در آن راه نداشته باشد، بلکه امری است که هر نسلی باید آن را به شکل جدید کسب کند و هر گاه توقف قابل ملاحظه‌ای در سیر آن پیش آید، ناچار پایان آن فرا می‌رسد.» (ویل دورانت، ۱۳۷۰: ۶ - ۷).

از سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ که در قرآن از آن به عنوان عامل انحطاط فرهنگی و فروپاشی جامعه-ها سخن گفته شده است، سقوط ارزش‌های اخلاقی و انسانی و پیروی از خواسته‌های نفسانی مبتنی بر لذت‌های زودگذر (لعو و لعب) بوده است که سبب شکستن حریم‌های الهی و حتی انکار رسولان شده است.

کلمه «لعب» فقط چهار بار در قرآن به کار برده شده است و در هر چهار مورد هم به عنوان لعب و بازیچه معرفی کرده است.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...» (انعام: ۳۲)

«زندگی دنیا جز لعب و لهو چیزی نیست»

«مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...» (عنکبوت: ۶۴)

«و این زندگی دنیا جز بازیچه و لهو نیست»

«أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...» (محمد: ۳۶)

«و این زندگی دنیا جز بازیچه و لهو نیست.»

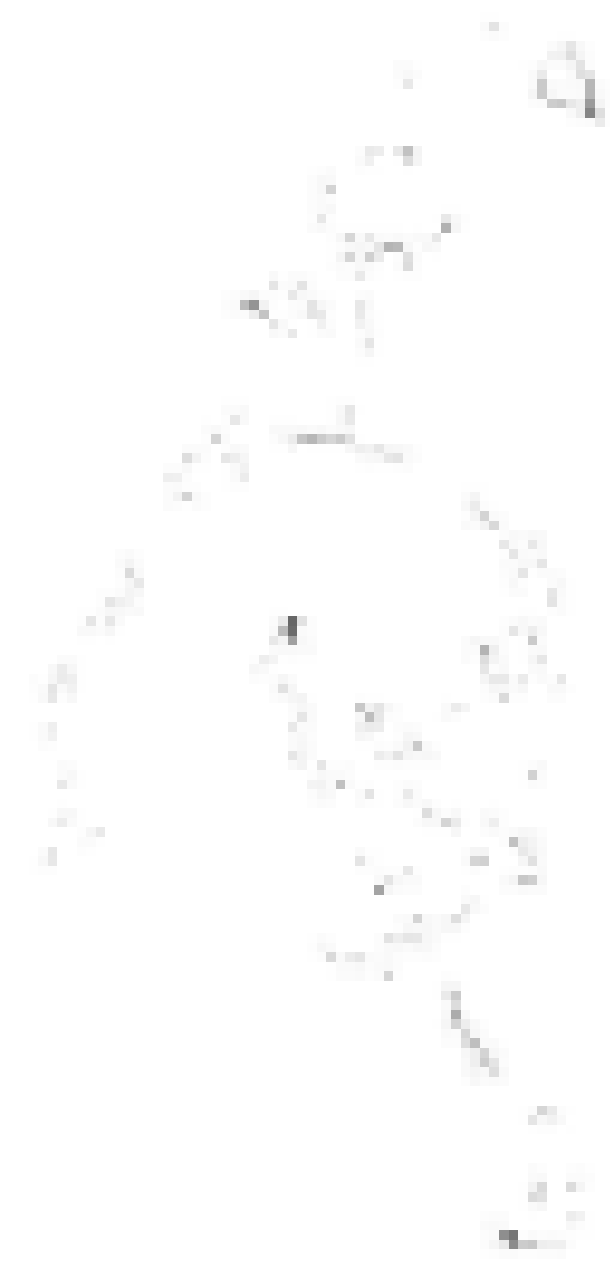
«اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»

(حدید: ۲۰)

«بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد است.»

فدک
سال دوم، شماره ۵
پاییزه ۱۳۹۳





«لعب» در اصل از ماده «لعب» به معنی آب دهان است که از لب ها سرازیر می شود و این که بازی را لعب می گویند به خاطر آن است که همانند ریزش لعاب از دهان بدون هدف انجام می شود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۰۷).

«لعب چیزی را گویند که انسان را به دنیا متمایل می کند و لهُو آن است که آدمی را از آخرت غافل نماید.» (طبرسی، ۴۱۴ ق: ۳۵۹).

«و ما أرسلنا فی قریة من نذیر إلا قال مُترَفوها إنا بما أرسلتم به کافرون و قالوا نحنُ أَكثَرُ أموالاً و أولاداً و ما نحنُ بِمُعذِّبین» (اسراء: ۳۴ و ۳۵).

«ما هیچ رسولی را در سرزمینی نفرستادیم، جز آن که ثروتمندان عیاش آن دیار به رسولان ما گفتند: «ما به رسالت شما کافریم و هیچ ایمان و عقیده‌ای به شما نداریم و باز گفتند: ما پیش از شما مال و فرزند داریم و در آخرت هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت.» (طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۸۱).

واژه «مُترَف» از ماده «ترف» بر زون «طرف» به معنی تعجب است و «مُترَف» به کسی می گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه و امکانات گسترده ماده و معنوی او را مست و مغرور و غافل ساخته و به مرز احساس بی نیازی رسانده و او را به بالای طغیانگری واداشته است. (ابن منظور، ۱۴۱ ق: ۱۷) «مُترَف به کسی گویند که زیادی نعمت‌های خداوند سبب طغیان و سرکشی او شده است.» (طباطبایی، بی تا، ۴۵۲)

بنابراین، «مُترَفین» یا همان ثروتمندان مست و مغرور، یعنی قدرتمندان و خوش گذران به طبقه‌ای از بزرگان مرفه می گویند که مال و ثروت بسیار داشته و در فسق و فجور غوطه ور شده و به ارزش ها تعرض می کنند، باعث گسترش زشتی و فساد در روی زمین می شوند و سرانجام جامعه را به نابودی فرهنگی می کشانند. قرآن درباره آنها می فرماید:

«و إذا أردنا أن نُهلک قریة أمرنا مُترَفیها ففسقوا فیها فحقُّ علیها القولُ فدثرناها تدسیراً و کم أهلكنا من القرون من بعد نوح و کفی بریک بذنوب عباده خیراً بصیراً.» (اسراء: ۱۵ و ۱۶)

«و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود سازیم، ابتدا به زورمندان و خوش گذرانان آن فرمان می دهیم که دادگری و آزادمنشی پشه سازند، سپس آن ها در آن شهر و دیار به اصلاح ستیزی و بیداد دست می یازند، آن

گاه سخن و وعده‌ی ما درباره‌ی آن‌ها تحقق می‌یابد و آن‌ها را سخت در هم می‌کوبیم و چه بسا که پس از نوح نبود ساختیم و همین بس که پروردگارت به گناهان بندگانتش آگاه و بینا است.»

باز در مورد خصوصیات آنها می‌فرماید:

«و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فيه و كانوا مجرمین.» (هود: ۱۱۶)

«و آنان که ستم می‌کردند، از بی‌ناز و نعمتی که در آن غرق بودند گام سیردند، و آنان مردمی گناهکار بودند.»
فرو رفتن در راحتی و غوطه‌ور شدن در فساد باعث طغیان و سوء استفاده‌های انسان‌های فاسد از نعمت‌های خدا می‌شود و از حق خود تجاوز کرده و به حق دیگران تعرض می‌کنند در این حالت به قول قرآن دیگر از انحطاط غیر قابل برگشت فرو رفته و سنت خدا درباره آنها اجرا می‌شود:

«أهلکنا من قریه بطرت معیشتها...» (قصص: ۵۸)

«چه بسیار شده که ما اهل یاری را که به (هوسرانی و خوش‌گذرانی) پرداختند نابود کردیم.»

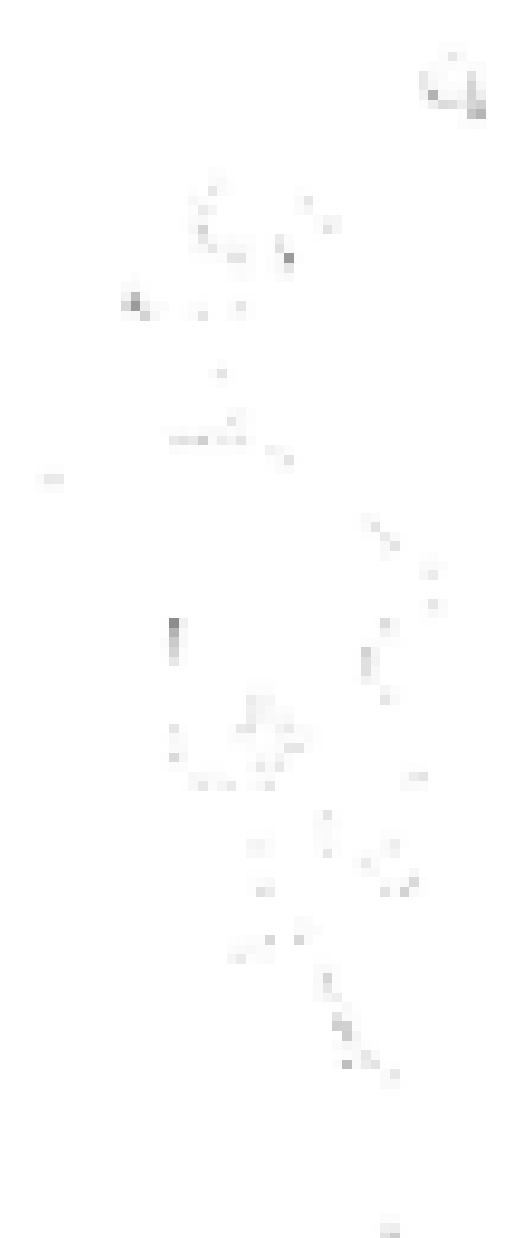
«تجمل خواهی و نازپروردگی، برای مردم تباهی آور است؛ زیرا در نهاد آدمی انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت را پدید می‌آورد و صفات نیک را از میان می‌برد و انسان را به صفات متضاد آن متصف می‌کند. بنابراین تجمل پرستی و پیامدهای آن نشانه‌ی بدیختی و انقراض است.» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳۲۲)

از مظاهر و مصادیق انحطاط فرهنگی یک جامعه ظلم، فسق، بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، برتری طلبی، انحرافات جنسی و ... است. قرآن کریم تمام این خصوصیات را برای مترفین بر شمرده است.

۱) ظلم

یکی از ویژگی‌های افراد خوش‌گذران، ظلم و ستمگری آنان است. آنان با ایجاد مراکز ظلم و ستم و گرایش به این قبیل کارها که شیوه‌های ضد اخلاقی و انسانی را ترویج کرده و ارزش‌های انسانی را دچار آسیب کرده و به مفهوم عام ظلم کرده یعنی هم ظالم به خود کرده و هم به دیگران.





«فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ مَتَاهَا يُرْكَبُونَ لَا تُرْكَبُوهَا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَا كُنْتُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ ﴿۱۴﴾ قَالُوا يَا وَلِيِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ.» (انبیاء : ۱۴-۱۲)

«و چه بسیار شهر و یاری را که مردم آن استبداد گر و بیدادپیشه بودند، به کیفر کارشان در هم شکستیم و پس از آنها نظام و جامعه دیگری پدید آوردیم. پس هنگامی که به آنان نداده داده شد که: ای گناهکاران از کیفر عملکرد زشت خود مگریزید، به اصلاح فسادکاری های که ممکن است روزی از آنها باز خواست شوید بپردازید و به خانه‌هایتان باز گردید، در آن هنگام آنان گفتند: و ای بر ما که سخت ستمکار بودیم.»

ستمکاران و ظالمان با انواع حيله ها به حقوق اصلی دیگران تجاوز می کنند برای آنکه مردم را در شرایطی قرار بدهند که به استثمار فرهنگی بکشانند. آنان بخش عمده ای از مسائل فرهنگی را تحت شعاع افکار خود قرار داده و سعی می کنند افراد را نسبت به ارزش های فرهنگی و اجتماع اسلامی خود بی تفاوت سازند.

نتیجه «این گونه از ظلم و ستم ها که به صورت غیر مستقیم سبب انحطاط فرهنگی جوامع می شود بدون شک رواج فسق و فساد و شکستن موازین شرعی و اخلاقی، به اختلال در روابط اجتماعی و پدیده های حیاتی جامعه و طبیعت می انجامد و به صورت مستقیم فرهنگ جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد.» (پایدار، ۱۳۵۷: ۷-۸). انواع ظلم که در بسیاری از منابع اسلامی از آنها یاد شده است یعنی ظلم انسان به خدا، ظلم به مردم و ظلم به خود را می توان به عنوان یکی از ریشه های اصلی ایجاد انحطاط فرهنگی به شمار آورد. به همین دلیل است که پیامبران آمده اند که به هر گونه ظلم و فساد در روی زمین پایان دهند. قرآن از زبان پیامبر خود، حضرت شعیب این مسئله را بازگو کرده که در برابر ظلم و فساد قوم خود می فرماید:

«إِن أُرِيدُ إِلَّا إِلَّا صِلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ.» (هود: ۸۸)

«تنها هدف من این است که تا آن جا که قدرت دارم، با فساد مبارزه کنم و اصلاح کنم.»

ظلم و ستم به همه گونه هایی که در بالا ذکر شد، «تجاوز به حاکمیت الهی است که انسان را از معنویت و به کارگیری مسائل الهی و انسانی دور می کند و او را در فرومایگی اندیشه

و رفتار شخصی و اجتماعی پیش می‌برد و به انواع گوناگون فسق و فجور که نمایه‌های اصلی انحطاط فرهنگی به حساب می‌آیند، وامی‌دارد.» (پایدار، ۱۳۵۷: ۷)

۲) فساد و فسق

یکی از مظاهر و نمودهای انحطاط فرهنگی در جوامع بشری و فساد است. رواج فسادها و فسق در جامعه باعث انحطاط فرهنگی جوامع شده، به همین دلیل قرآن توجه ویژه‌ای به این امر داشته و انسان‌ها را از آن بر حذر می‌دارد.

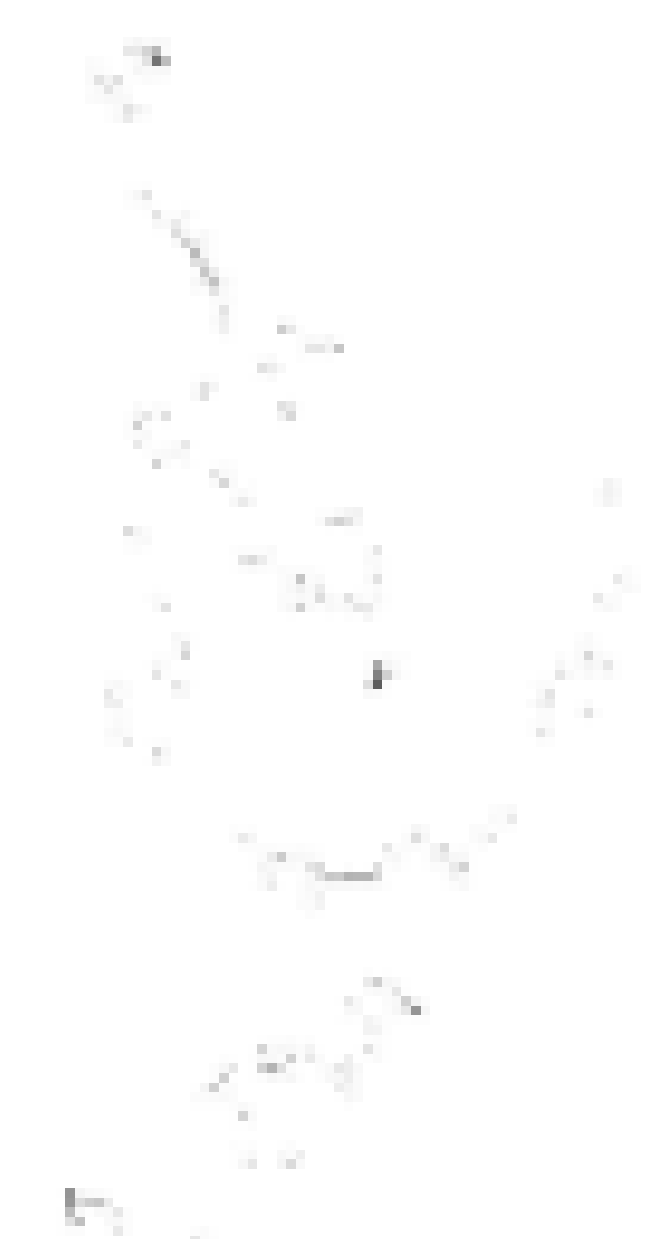
«بیرون رفتن هر چیزی از حد اعتدال را فساد گویند خواه کم باشد، خواه زیاد؛ و ضد آن صلاح» صلاح است و لفظ فساد- به معنایی که گذشت در مورد روح خارج از حد اعتدال و جسم غیر معتدل و نیز اشیایی که آن چنان که باید نیستند استعمال می‌شود. (راغب، ۱۳۹۲ ق: ۹۳۷) بر طبق آیه

«الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ.» (اعراء: ۱۵۲).

در فارسی از فساد به تباهی و نابودی تعبیر می‌شود، گناهان روح انسان را به تباهی می‌کشانند و قلب انسان را به سیاهی مبتلا می‌سازند و انسانیت انسان را به نابودی می‌کشانند. «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا.» (الراء: ۱۶)

«هنگامی که ما بخواهیم اهل سرزمینی را هلاک سازیم منتعمان آنان را به اطاعت امر می‌کنیم ولی آنها راه فسق و تباهی در آن دیار را پیش می‌گیرند، بنابراین عقاب لزوم خواهد یافت، پس همه آنان را هلاک ساختیم و در هم کوبیدیم.»

در این آیه صفات گروه مترف را بیان داشته یعنی گذر از حد و حقوق از دیدگاه آنها صحیح و درست است، بنابراین آنها میکروب ضد ارزش‌ها را در جامعه تزریق می‌کنند و در نتیجه ارزش‌های اخلاقی و معیارهای انسانی به چالش کشیده می‌شوند و در این هنگام که طوفان ضد ارزش‌ها وزیدن گرفته، بحران هویت اخلاقی شکل گرفته و به صورت مستقیم





یا غیر مستقیم مردم را به امراض اخلاقی دعوت می کند و برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله ای استفاده می کنند و زمینه انحطاط فرهنگی جوامع را فراهم می کنند.

«وَ اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» و ما كان زئجك ليهلك القرى بظلمهم و أهلها مصلحون. (هود: ۱۱۶ و ۱۱۷)

«... آنان که ستم می کردند، از پی ناز و نعمتی که در آن غرق بودند، گام سپردند، و آنان مردمی گناهکار بودند؛ و پروردگار تو هرگز بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردم آن در اندیشه اصلاح و به سامان آوردن کار خویش اند و اصلاح کردند، به ستم و بیداد نابود سازد.»

فساد و نازپروری جسم و غوطه ور شدن در شهوات نفسانی توجه انسان را از مسائل اصلی و با ارزش باز می دارد و اگر چنین وصفی در میان افراد جامعه رواج یابد، چنین افرادی نه تنها به پلیدی و فساد دچار شده اند بلکه جامعه انسانی را نیز به سوی پلیدی و فساد کشانده و آنان را از هویت فرهنگی شان دور می سازد، «تا آنجا که عده ای دلیل شکست مسلمانان از اقوام ترک و مغول، خوش گذرانی ها و رفاه طلبی های آنان می دانند.» (گوستاولوبون، ۱۳۶۴: ۷۶۳).

۳) همجنس گرایی

قوم لوط در قرآن، نمونه بارز این انحراف معرفی شده است. آیات قرآن گناه اصلی قوم لوط را انحراف جنسی و همجنس گرایی می داند که بی پروا این کار زشت را انجام می دادند. از انحرافات اخلاقی که نمود آشکار انحطاط فرهنگی شمرده می شود، انحراف جنسی در همه ابعاد آن است. بارزترین نمونه این گمراهی، همجنس گرایی است که بین دو مرد، لواط و بین دو زن، مساحقه نام دارد.

«مجالس و محافل آنان، مشتمل بر انواع زشتی ها و اعمال پست بوده است، فحش های رکیک و کلمات زننده کار همیشگی آنان بوده یا کف دست به پشت دیگری می کوبیدند، قمار می کردند و بازی های بچه گانه داشتند، انواع وسایل موسیقی را به کار می بردند و در حضور جمع، بدن و قسمت های که باید پوشیده می شد را عریان می نمودند.» (قمی، بی تا،

۵۱۷). در چنین جامعه آلوده ای، انحراف و زشتی ابعاد تازه ای به خود گرفته و قبح اعمال خلاف شرع از بین رفته است. خداوند خلقت و آفرینش زن و مرد را طبیعی و فطری یعنی مرد برای زن و زن را برای مرد آفریده است و همان طور که قرآن می فرماید:

«هنّ لباس لکم و اتمّ لباس لهنّ» (بقره : ۱۸۷)

«زنان برای مردان، مایه تقوی و مردان هم برای زنان، لباس تقوی هستند که با ازدواج یکدیگر را از گناه باز می دارند.»

خداوند در قرآن کریم خطاب به مردان لوط که گرایش به همجنس خواهی داشتند، می فرماید:

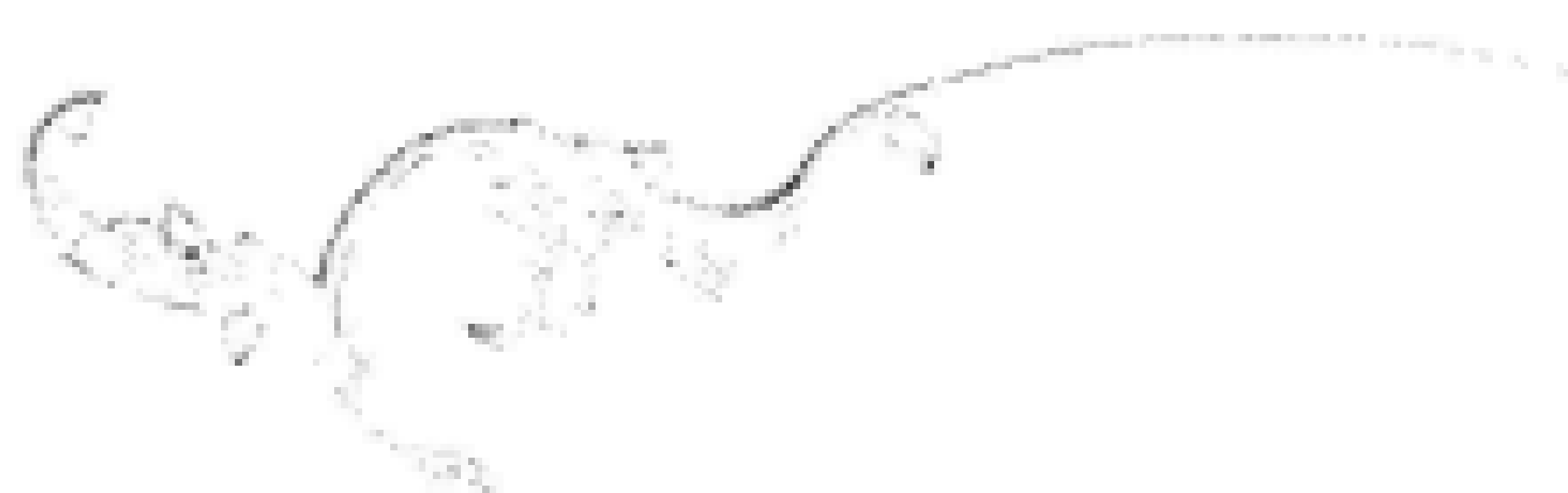
«آیا از مردم جهان، با مردان آمیزش می کنید و همسرانشان را که خدا برای شما آفریده است رها می کنید؟ بلکه شما گروه تجاوز کار هستید. (شعراء : ۱۶۵-۱۶۶)

قرآن همجنس گرایی را تجاوز از فطرت و خلقت طبیعی معرفی کرده است. «بل اتمّ قوم عادون» یعنی؛ «شما مردمی هستید که از حد و مرزی که فطرت و خلقت برایتان ترسیم کرده است، تجاوز می کنید.» (فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۴ : ۱۳۳ و ۱۳۴).

این گونه روابط نامشروع در ارگانیسم بدن انسان و حتی در سلسله اعصاب و روح، اثرهای ویرانگری دارد. مرد را از یک مرد بودن و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می کند. آنان گرفتار ضعف جنسی و تشویش خاطر شده و دیگر قادر نیستند پدر و مادر خوبی برای فرزند آینده خود باشند، به طوری که «با عمل همجنس گرایی نظام طبیعی زوجیت را خدشه دار کرده، بقای نوع بشر به خطر می اندازد، تدبیر و برنامه ریزی نظام اجتماعی مختل شده و سبب انحطاط فرهنگی ملت ها می شود» (فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۴ : ۱۳۴).

مبارزه خشونت بار مترفین با پیامبران و آموزه های آنان

«خداوند در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره سباء به طور صریح این حقیقت را بیان می کند که هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه مترفان قوم با آنها مخالفت می کردند و این نشان دهنده اوج





بوچی و پستی اموال دنیوی است که آنقدر انسان را سرمست غرور می کند که حتی در مقابل انبیای الهی هم می ایستادند و برای این که منافع آنها در معرض خطر قرار می گرفت به انکار خداوند پرداخته و با توجه به نفوذی که توسط اموال خود در میان مردم به دست آورده بودند، آنها را هم گمراه ساخته و آنان را در مقابل انبیا تحریک می کردند.» (دیباجی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). نکته قابل توجه این که عده ای از مردم ساده لوح با دیدن موفقیت های ظاهری مترفین، طرف دارانی هم دور آنها گرد آمده بودند و همیشه در طول تاریخ سد عظیمی در برابر تعالیم انبیای الهی بوده اند.

آن گونه که حضرت نوح (ع) از قوم مترف خود به خدا شکایت کرده است:

«وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَرُدُّ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا.» (نوح: ۲۴)

«انان گروه، بسیاری از مردم را گمراه کردند و تو (ای خدا) جز بر ضلالت و عذاب ستمکاران میفرزای»

«لذا، نوح (ع) به ثروتمندان قوم خود نفرین می کند و خداوند هم وعده داده که مترفین

را به عذابی سخت گرفتار خواهد کرد کما این که در طول تاریخ پیشینیان هم آن ها را عذاب

کرده است.» (دیباجی، ۱۳۸۹: ۱۶۰)

«حتى إذا أخذنا مترفهم بالعذاب إذا هم يجراون» (مؤمنون: ۶۴)

«تا زمانی که منتهمان مغرور آن ها را در عذاب گرفتار سازیم در این هنگام ناله های دردناک سر می دهند.»

«بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است و اصول شرایع آنان

از آن جهت دچار موانع می گشته و با کارشکنی های فراوانی روبه رو می شده که ماهیتی

ظلم ستیز و دادگرایانه داشته است و گر نه صرف اعتقاد به اصول و مبانی دینی، بی آنکه

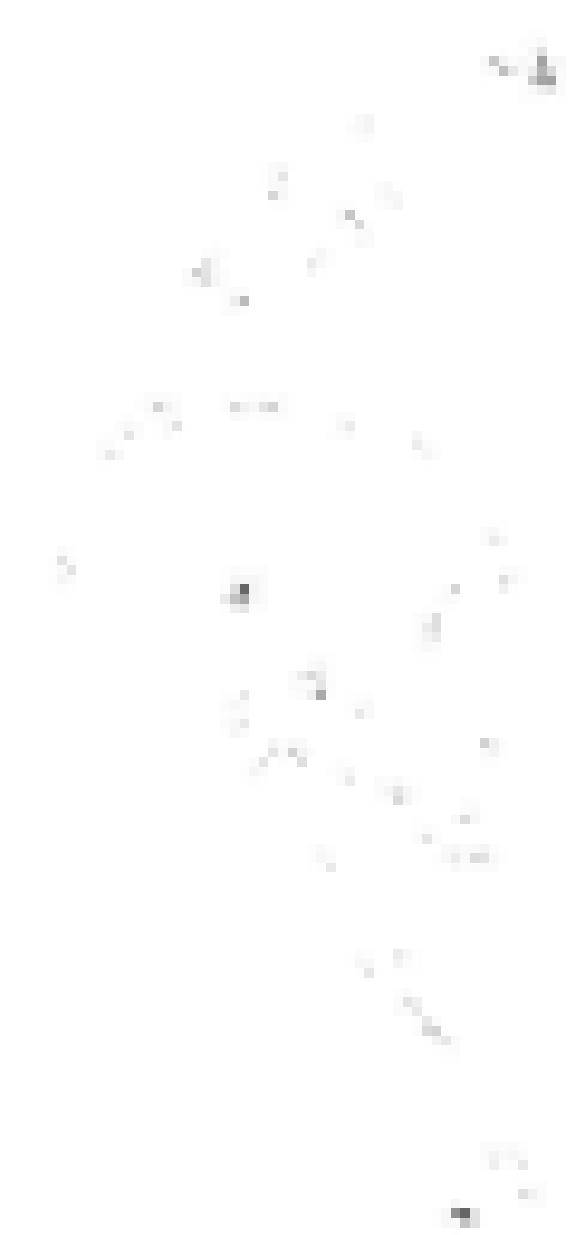
در حرکت اجتماعی دخالت داشته باشد، با بیداد و ستم درگیر شود، برنامه های اقتصادی و

مالی را کنترل کند و سودطلبان را وادارد تا از برخی منافع و قزون خواهی ها دست بردارند،

درگیری و ستیزی را در پی نخواهد داشت.» (میرمدرس، ۱۳۸۰: ۲۲۳). زندگی بشر، پیوسته

همراه با انبیا و حجت های خدا بوده است، چنان که خدای تعالی، در قرآن می فرماید:

«و إن من أمّة إلا خلا فیها نذیر» (فاطر: ۲۳)



«امتی نبوده مگر اینکه پیامبری در میان شان وجود داشته است»

با توجه به اطلاعات قرآنی و روایی از زندگی انبیا، به طور حتم می توان گفت: جوامعی که انبیا در آن می زیستند به هیچ وجه، غیر متمدن و ابتدایی نبوده اند. این جوامع چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ مادی، دارای تمدن و فرهنگ بوده اند و فرهنگ انبیا بر آنها حاکم بوده است. انبیا، همان گونه که نیازهای روحی بشر را در قالب ادیان توحیدی تأمین می کردند نیازهای مادی و معیشتی مردم را نیز تأمین می کردند.

انسان و فرهنگ از منظر دین

هویت هر ملتی از فرهنگ، تمدن و تاریخ آن ملت ناشی می شود (علمداری، ۱۳۸۱: ۲۶۰) و تاریخ و فرهنگ هر ملت، نماد تکامل آن ملت است. تکامل اجتماعی یا تاریخی انسان، چون اکتسابی است و به دست خود انسان به وجود آمده است، انتقالش از نسلی به نسلی و از دوره ای به دوره ای و احیاناً از منطقه ای به منطقه ای، به وسیله توارث نبوده و امکان هم نداشته است، بلکه به وسیله تعلیم و تعلم، یاد دادن، یادگرفتن و در درجه اول، به وسیله نوشتن انجام شده است که می بینیم قرآن کریم هم، به قلم و ابزارهای نوشتن قسم می خورد. (قلم: ۱) و (علق: ۱ تا ۴).

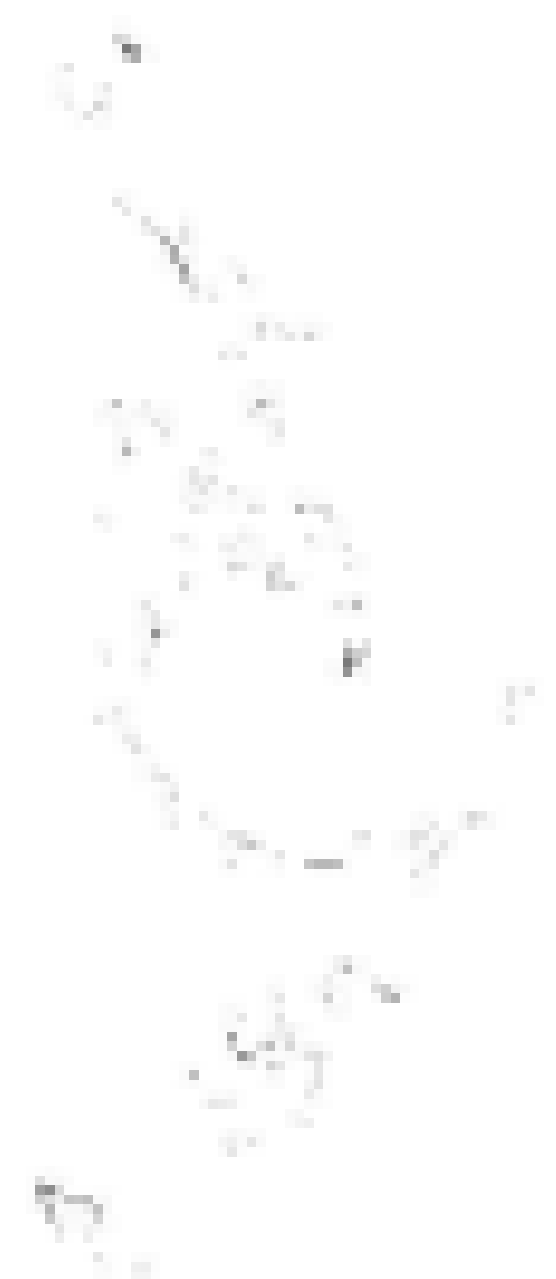
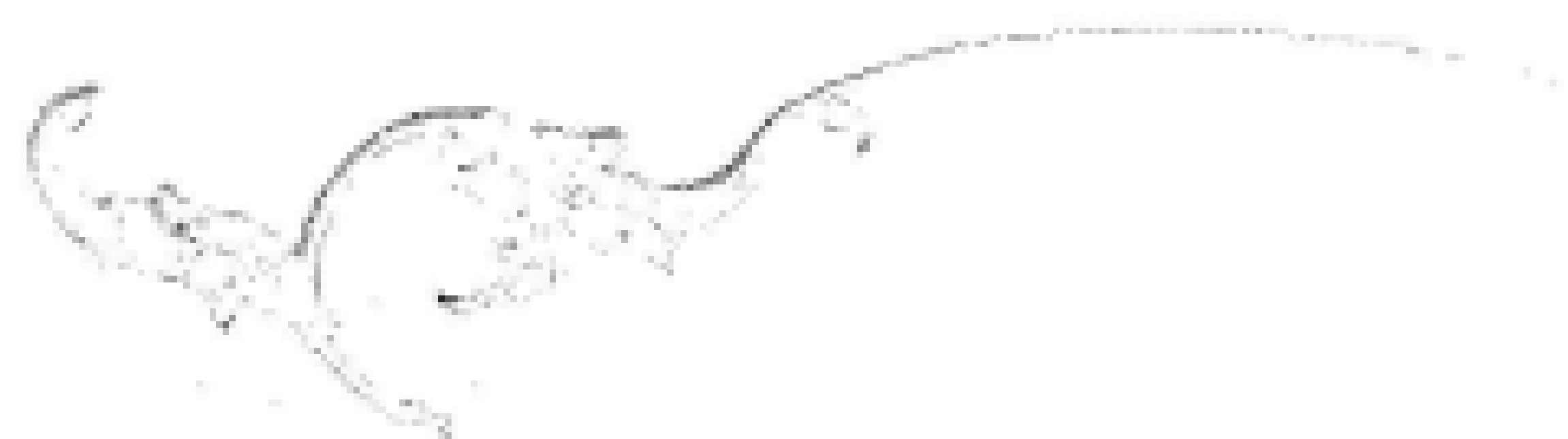
در اینکه جامعه بشری، از بدو پیدایش، از زمانی که شروع به ایجاد تمدن و فرهنگ کرده، رو به پیشرفت و تکامل بوده است. تقریباً جای بحث نیست، همه ما می دانیم همان طوری که تکامل طبیعی تدریجی رخ داده است، تکامل اجتماعی و فرهنگی هم تدریجاً رخ داده است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۰)

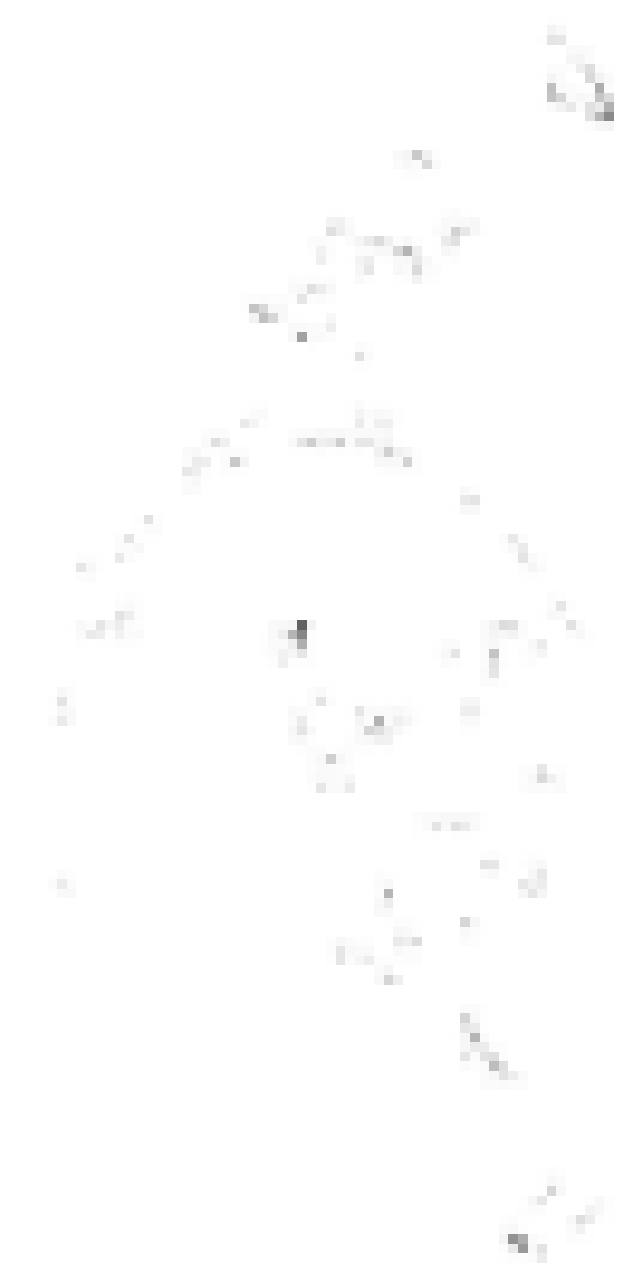
تجربه تلخ تاریخ گذشته و حال نشان می دهد که ره آورد سلاح علمی، بدون صلاح دینی، چیزی جز صلاح زورمداران و طغیان طاغیان نبوده و نیست. پیام اسلام در این باره چنین است:

«قَالَتْ أَرْ الْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَهَ أَهْلِهَا آذًةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»

«نمل: ۳۴»

«گفت: پادشاهان چون به دباری حمله آرند، کشور را ویران سازند و عزیزترین اهل آن دبار را ذلیل ترین





قرار می‌دهند و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود.»

هر گاه قدرت یا ابر قدرت، فاقد عشق مردمی و تهی از تعبد دینی، وارد منطقه‌ای کوچک یا بزرگ شود، آنجا را ناامن می‌کند، وحدت شکوه مردمی را در هم می‌ریزد و منافع ملی را به غارت می‌دهد که همه اینها، مانع برقراری فرهنگ انسانی خواهد بود.

«ألم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿١﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٢﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٣﴾ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٤﴾ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿٥﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿٦﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفِسَادَ ﴿٧﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿٨﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿٩﴾ (فجر: ۶ تا ۱۴)

«آیا دیدی خدا با عاد چه کرد! همان قوم ارم، شهری که بناهای ستون دار داشت و نظیرش در هیچ سرزمینی ساخته نشده بود؛ و یا قوم ثمود که صخره‌های بیابان را می‌بریدند و فرعون که صاحب میخ‌ها بود، آنان که در شهرها طغیان کردند، سپس زیاد فساد برانگیختند تا آنکه، خدای تو، تازیانه عذاب بر آنها فرو ریخت، خدای تو البته در کمین آگاه است.»

لذا، از دیدگاه دین، تنها فرهنگ و تمدن حق است که جاوید و ماندگار است.

«وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ (احصاف: ۱۷۱)

و نیز احادیثی داریم که حکم ضرب‌المثل را پیدا کرده، می‌گویند:

«لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»

«حق، دولت باقی دارد اما باطل را جولانی است و یک نمود است و زود تمام می‌شود.»

«لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ ثُمَّ يَضْمَحِلُّ»

«باطل را جولانی است و بعد مضمحل و نابود می‌شود.»

ولی حق جریان، ادامه و بقا دارد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۶).

دین و علل انحطاط تمدن‌های کنونی

«تمدن کنونی (به دور از دین) بر پایه‌هایی کج، بی ثبات و ویرانگر بنا شده است؛ زیرا نتیجه و پیامد نهایی آن، نه تنها پرستش مادیت و زندگی به دور از آرمان‌های بلند آسمانی بوده،

بلکه حرص و آزی است که بیرون از حدود مرزهای جغرافیایی این تمدن به سوی ملت های دیگری برای دستیابی به منابع قدرت، ثروت و پیدا کردن بازارهای جدید و فعال کردن آنها به شکل امپریالیستی امتداد می یابد.» (مدرسی، ۱۳۷۹: ۱۵). از دیگر علل افول تمدن ها، انحطاط عقلی یا اخلاقی است که در نتیجه زیستن در شهرهای پر از لهو و لعب و وسایل تحریک اعصاب دست می دهد و انحطاط فرهنگی، سقوط معنوی و اخلاقی بخش عمده ای از مردم، نیز می تواند در نابسامان ساختن وضع معیشتی و اقتصادی جامعه و به تباهی کشیدن نظام حقوقی و سیاسی حاکم بر جامعه، تأثیر قاطع داشته باشد.

«همین که ملت به اوج تمدن و اقتدار رسید و از دشمنان خود ایمن و مطمئن شد و صلح و آرامش بر مملکتی مستولی شد، حس عیاشی و هوسرانی، یعنی استفاده از فرهنگ و آسایش و راحتی در آنها پیدا می شود، فضایل جنگجویی و فضیلت در او ضعیف شده احتیاط جانش به قدری که درجات مدنیتش بالا رود فزونی می گیرد، خودپرستی، حق تمتع از لذت و موجبات رفاه و ترقی، بر نفوس مستولی شده، مصالح و منافع اجتماعی و عمومی، کم قیمت و بی خریدار می شود. یعنی تمام فضایل و صفات ممتازی که سابقاً موجب عظمت و بندگی فرد شود، ضعیف و بالاخره نابود می شود.» (گوستاولوبن، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

نقش پیامبران و رهبران دینی در شکوه و عظمت فرهنگ بشری

پیامبران و رهبران دینی، در شکوه و عظمت فرهنگ بشری نقش اصلی را ایفا کرده اند به دلایل زیر:

علم به عنوان اصل اساسی تمام تمدن های بشری که از طریق انبیای الهی در جوامع بشری انتشار یافته است، بر اساس آیه:

«إِن أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۳)

«امتی نبوده مگر اینکه، پیامبری در میانشان وجود داشته است»

با توجه به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) در مورد زندگی انبیا به طور حتم می توان





گفت: «جوامعی که انبیاء در آنها می زیسته اند به هیچ وجه غیر متمدن و ابتدایی نبوده اند. این جوامع چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ مادی دارای تمدن و فرهنگ بوده‌اند و فرهنگ انبیا بر آنها حاکم بوده است»، و دین پایه تمدن است. «خداوند بر اساس مراحل تکامل بشر، رشد عقل و درک انسان‌ها، برای آنان شرایعی را فرستاده است. هر شریعت، مکمل شریعت‌های قبلی است نه معارض با آن؛ و کامل‌ترین شرایع و آخرین آنها شریعت پیامبر (ص) و دین اسلام است. خداوند با ارسال آخرین پیام‌ها، برای آخرین پیامبر و تعیین رهبری و امامت پس از رسول گرامی (ص) فرمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (امانده : ۳)

«دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کرده و اسلام را دین شما برگزیدم.»

پس دین اسلام با نوح (ع) آغاز شده و با تعیین امام و آخرین پیام‌ها برای خاتم انبیا (ص)

کامل شده است. (مسجد جامعی، ۱۳۸۳ : ۷۸ و ۷۹)

«پیامبر اسلام (ص)، پیشرفت و آبادانی تمدن را به بشر ارزانی داشت و از آنجا که لازمه هر آبادانی، ویرانی قبلی، یعنی آماده کردن زمینه برای پیدایش صورت نوین است، وحی نیز اگر بخواهد علاوه بر نظام دینی، نظام سیاسی و اجتماعی، نیز ایجاد کند، باید زمینه را از قبل آماده کند. چیزی که در نظر برخی خشونت پیامبر نسبت به انسان‌ها می‌نماید مبارزه با کفر، ظلم و فسق، دقیقاً همین جنبه رسالت آن حضرت به منزله ابزار خداوند برای تأسیس یک نظام نوین جهانی است، که باید موطن این نظام در عربستان از هر گونه کفر و شرک، پاک و پیراسته می‌شود؛ کفر و شرکی که اگر در آن جامعه حضور می‌داشت، اصل و خاستگاه این سرچشمه حیات را آلوده می‌کرد.

از منظر اسلامی، پیامبر (ص) هم رمز کمال فرد بشری و هم رمز کمال رهبر جامعه بشری

است. او مثل اعلای شخص بشری و جامع جماعت بشری است. (نصر، ۱۳۸۲ : ۹۶)

نتیجه گیری

قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان برای هدایت مردم نازل شده است. این هدایت که از آن به

خروج از تاریکی به سوی نور تعبیر شده است، توسط ارسال رسولان الهی کامل شده است. پیامبران الهی، با ارائه فرهنگ صحیح زندگی و نشان دادن راه رستگاری به بشر با استفاده از دستورهای خداوند، جوامع را هدایت کرده‌اند. قرآن با نشان دادن عوامل انحطاط جوامع بشری از جمله خود فراموشی و خدا فراموشی، تقلیدهای کورکورانه سقوط اخلاقی، تجمل خواهی، گسترش گناهان و مصادیق آن و به تصویر کشیدن جوامعی که در گذشته مسیر انحطاط فرهنگی را طی کرده اند و خصوصیات بارز افراد مترف از جمله ظلم، فساد و فسق، همجنس گرایی مبارزه خشونت بار چنین افرادی با پیامبران و آموزه‌های الهی سیر نزولی هویت فرهنگی در جوامع بشری را بازگو کرده است. قرآن با ارائه تصویری کامل از جوامع جاهلی، نمونه‌هایی گویا و رسا از انحطاط فرهنگی را ترسیم کرده است، تا راه گشای زندگی بشر امروزی باشد، که از فرو رفتن در انحطاط فرهنگی جلوگیری کند؛ چرا که هدف از ارسال انبیای الهی، ارائه فرهنگ صحیح و دستیابی بشر به رستگاری است.

کتابنامه

قرآن کریم.

نجاتیلاخه. ترجمه محمد دشتی. ۱۳۸۱ش. قم: مؤسسه انتشارات حضور.

آریان پور، امیر حسین. ۱۳۵۳. زمینه جامعه شناسی. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی و کتابفروشی دهخدا.

ابن خلدون. ۶۲۰ ق. مقدمه ابن خلدون. بیروت: دارالاحیاء التراث.

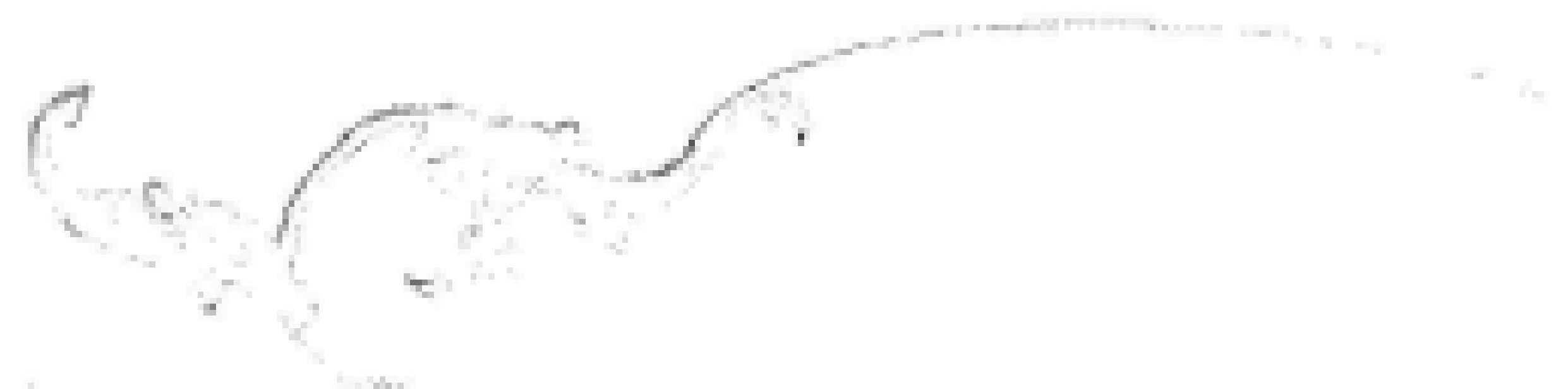
ابن منظور. ۱۴۱۰ ه. ق. لسان العرب. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.

افروخ، عماد. ۱۳۷۹. فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش.

بایدار، حبیب الله. ۱۳۷۵ش. حیات و مرگ تمدن ها. قم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جمالی، فریاد. ۱۳۸۹. «ایمان گرایی در مسیحیت و اسلام». فصل نامه دین پژوهی و کتاب شناسی قرآنی فدک. سال ۱. شماره ۳. ص ۴۵ - ۵۳.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۲ش. انتظار بشر از دین. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.





دورانت، ویل، ۱۳۷۰، تاریخ تمدن مشرق مزین، گاهواره تمدن، چاپ سوم، ج ۱، تهران: انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه دهخدا، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

دیباچی، سید احمد، ۱۳۸۹ش، فرهنگ تولید و مصرف در اسلام، چاپ اول، قم: نشر اکرام.

راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: المكتبة المرتضویه.

طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالفکر.

علمداری، کاظم، ۱۳۸۱ش، بحران جهانی شدن و نقدی بر نظریه بر خورده تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها، چاپ دوم، تهران: نشر توسعه.

فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۴ش، با شماره ۲۷، مقاله «رفتارشناسی خیری در اندیشه دینی» تهران.

گوستاولویون، ۱۳۷۷، تطور ملل، ترجمه علی دشتی، چاپ دوم، تهران: نشر اساطیر.

_____ ۱۳۶۴ش، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، اسلام ناب در کلام و بیاه امام خمینی (ره)، چاپ دوم، تهران: دفتر بنجم.

محمدنیاکان، علی و عظیم ابدی، ۱۳۸۸ش، «نقش اطلاعات و اطلاع رسانی در توسعه پایدار فرهنگی با نگاهی به آمار و اطلاعات فرهنگی در استان ایلام»، فصل نامه فرهنگ ایلام، شماره ۲۴ و ۲۵.

مسجد جامع، علیرضا، ۱۳۸۳ش، اسلام آیین برگزیده، نگاهی اسلامی به دین شناسی تطبیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، تبره حق و باطل، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۳ش، تفسیر نمونه، چاپ یازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرمدرس، سید موسی، ۱۳۸۰ش، جامعه برین اجستاری در جامعه دینی و جامعه مدنی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.

نصر، سید حسن، ۱۳۸۲ش، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، مترجم دکتر انشاء الله رحمتی، چاپ اول، تهران: نشر جامی.

